

فرض قانونی علم و اطلاع نسبت به امور حکمی (قانون)

ابوالفتح خالقی*
علی درودی**

تاریخ تأیید: ۹۴/۷/۹

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۹

چکیده

ماهیت، مبانی و آثار فرض علم و اطلاع در حقوق کیفری، توأم با فرض آگاهی بر امور حکمی و نهایتاً ارزش اثباتی آن، عمده مباحث مورد مطالعه و پژوهش در این مقاله است. مبانی تنویریک در تشریح فرض آگاهی نسبت به قانون، به عنوان یک اماره قانونی قابل رد (و نه یک فرض معقول)، نظم عمومی و جلوگیری از هرج و مرج و بلا تکلیفی است. ویژگی ذهنی و درونی بودن علم و آگاهی که موجب می شود احراز و اثبات آن مشکل باشد، این امر را توجیه می نماید. هر چند در منابع فقهی شیعه، مؤاخذه کسی که جاهل به حکم است، قبیح شمرده می شود؛ ولی تا زمانی که شرایطی خاص و ویژه وجود نداشته باشد، فرض اولی (ظاهر حال) اطلاع وی بر احکام است. با توجه به ماهیت اعتباری این فرض و ارزش اثباتی آن و مطابق قانون مجازات اسلامی، فرض اطلاع نسبت به امور حکمی در سه مورد نقض می گردد: مورد نخست: جهل به مقررات غیر کیفری مانند مقررات مدنی یا اداری، که در توصیف و تحقق جرم مؤثر باشد، در این صورت موجب زوال رکن معنوی می شود. مورد دوم: زمانی که مرتکب، جاهل قاصر و نه جاهل مقصر، باشد. مورد سوم: در جرایم مستلزم حد و جرایم تعزیری به معنای اخص که منشأ فقهی دارند، به صرف ادعای جهل و احتمال صدق مدعی.

واژگان کلیدی: اماره، اصل، جهل حکمی، فرض علم.

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه قم / نویسنده مسئول (ab-khaleghi@qom.ac.ir).

** دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه قم (doroodi_ali@yahoo.com).

مقدمه

قاعده عدم استماع عذر جهل به قانون از مدت‌ها پیش مورد پذیرش جهانیان واقع شده است (سعید، ۲۰۰۸، ص ۷۸۳). در کشورهای حقوق نوشته، معمولاً این امر در قانون تصریح می‌شود (Bell & others, 1998, p.232). در کشورهای تابع نظام کامن‌لا نیز یک قاعده کلی مبنی بر اینکه «جهل به قانون عذر محسوب نمی‌شود» (Ignorance of law is no excuse) از قدیم وجود داشته است. این فرض در کشورهای غربی ریشه در این قاعده حقوق رم دارد که: «جهل به قانون هیچ کس را معاف نمی‌کند» (Ignorantia juris neminem excusat). (آشورث، ۱۹۹۲، ص ۲۰۷ / M.Scheb, 1999, p.230).

امروزه - به ویژه در حقوق کیفری - این قاعده تحت عنوان اماره یا فرض اطلاع از قانون شناخته می‌شود. عموماً حقوقدانان این اماره را مطلق و غیر قابل رد می‌دانند؛ ولی، با توجه به اهداف و ویژگی‌هایی که برای حقوق کیفری قائل می‌شوند، غیرقابل رد بودن این اماره مورد تشکیک و انتقاد واقع شده و اجمالاً قابل رد بودن آن در موارد خاص پذیرفته شده است. این امر بر قانونگذار ایران نیز تأثیرگذار بوده به نحوی که اخیراً در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (ماده ۱۵۶) استثنائاتی بر مطلق بودن این اماره وارد شده است.

با توجه به موارد مذکور، پرسش اصلی مقاله حاضر اینکه آیا فرض علم و اطلاع بر قانون و امور حکمی در حقوق کیفری ایران قابل رد است یا قطعی می‌باشد؟ در صورت قابل رد بودن ارزش اثباتی این فرض چیست؟ در چه مواردی خلاف آن را می‌توان ثابت نمود؟

از آنجا که فرض اطلاع از قانون ماهیتاً همانند فرض‌های قانونی علم و آگاهی بر امور موضوعی، یک اماره قانونی علم و آگاهی است که در عالم حقوق کیفری جایگاه ویژه‌ای دارد، ابتدا کلیات راجع به فرض یا اماره قانونی علم و اطلاع را بحث نموده سپس اصول و مبانی فرض علم به امور حکمی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. مفهوم شناسی

با توجه به اینکه اصطلاحات به کارگرفته شده برای مفاهیم موضوع این بحث، در حقوق ایران در معانی مختلفی استعمال شده است، جهت روشن شدن موضوع بحث، ابتدا مفاهیم مورد بررسی قرار می‌گیرند. در ادبیات حقوقی ایران اصطلاح «فرض» دارای معانی زیر می‌باشد: نخست؛ فرض به معنای هر امر موهوم و مجعولی است که بر خلاف واقع معتبر شناخته می‌شود. مانند فرض رابطه پدر و پسر در فرزندخواندگی، فرض شخصیت حقوقی برای شرکت و... در این معنا کلمه «فرض» ترجمه «Fiction» از حقوق لاتین است. دوم؛ کلمه «Presumption» از حقوق خارجی به «فرض» ترجمه می‌شود. این اصطلاح تا حدودی معادل کلمه «اماره» در ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی است.* این مفهوم، در اینجا، معنایی اعم داشته، هم از پیش‌انگاشتن را شامل می‌شود و هم تلقی و برداشت و استنتاجی که ذهن از وقایع و اوضاع و احوال دارد. به همین جهت، هم شامل اماره قانونی و هم شامل اماره قضایی می‌باشد. سوم: «فرض» به معنای لغوی کلمه که همان از پیش‌انگاشتن و از پیش‌تلقی کردن است؛ در این معنا فرض شامل «برداشت» و «استنتاج» (Indices یا Indicia) نمی‌شود؛ ولی در این معنا هم شامل مفهوم «اماره قانونی» مندرج در ماده ۱۳۲۲ قانون مدنی** و هم شامل Fiction (فرض موهوم یا مجعول) می‌گردد (ر.ک: کاتبی، ۱۳۸۰، صص ۱۷۰، ۱۹۱ و ۲۷۶/ بلاک، ۱۹۸۳، صص ۳۲۰، ۳۹۵ و ۶۱۷).***

۶۴

حقوق اسلامی / فرض قانونی علم و اطلاع نسبت به امور حکمی (قانون)

* ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی: «اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود».

** ماده ۱۳۲۲ قانون مدنی: «امارات قانونی اماراتی است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده ...»
*** حقوق دانان فرض علم و آگاهی به قانون را یک نوع اماره قانونی می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۶۲، ص ۱۰۳/ اردبیلی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۹). در این مورد که آیا اصولاً اماره قانونی با فرض قانونی یکی است یا دو مفهوم متفاوت می‌باشند، یکی از حقوق‌دانان می‌گوید: «... امارات قانونی نیز همانند اصول عملیه فروض قانونی هستند». وی سپس برای درک بهتر ماهیت این فروض مثال‌های ذکر شده در ماده ۱۳۲۲ قانون مدنی را ذکر نموده و نهایتاً چنین نتیجه می‌گیرد که «... اماره قانونی عنوانی است عام که تمام فروض قانونی اعم از قواعد فقهی و اصول عملیه را دربرمی‌گیرد» (قیاسی، ۱۳۷۹، صص ۲۰۲ و ۲۰۳). صرف نظر از صحت و سقم این نتیجه‌گیری، شکی نیست که اماره قانونی ماهیتاً یک پیش فرض اعتباری است؛ به همین جهت به کلیه امارات قانونی می‌توان «فرض قانونی» اطلاق کرد؛

اصطلاح «فرض قانونی» به معنای «ازپیش‌انگاشتن امری توسط قانونگذار» می‌باشد. منظور از واژه «قانونی» اینکه در منابع حقوق مثل قانون مدون یا رأی وحدت رویه صراحتاً این فرض پیش‌بینی و مقرر شده باشد. به این ترتیب استنباطات و استنتاجاتی که از وقایع و قرائن توسط مقامات قضایی صورت می‌گیرد مشمول این تعریف نبوده و نتیجتاً در حیطه مطالعاتی تحقیق حاضر نمی‌باشد؛ ولی هم قرائن و اماراتی را که قانونگذار بر اساس دلالت نوعی و اغلیت دلیل بر امری قرار داده، در بر می‌گیرد و هم فروض موهوم و جعلی قانونگذار (Fiction) را شامل می‌شود.

علم و آگاهی، امری ذهنی و درونی است. علم به‌طور معمول جزء تصورات بدیهی تلقی شده و عقیده بر آن است که چون آگاهی از کیفیات نفسانی و وجدانی است؛ هر انسانی آن را به وضوح در خود یافته و مستثنی از تعریف می‌باشد (خوانساری، ۱۳۶۳، ص ۳). به هر حال منظور ما از علم و آگاهی در اینجا وقوف و اطلاع‌داشتن از امری است که مورد نظر قانونگذار باشد.

حقوقدانان آگاهی و اطلاع بزهکار را به عنوان یکی از اجزاء تشکیل دهنده جرم، یا به عنوان یکی از عوامل تحقق مسئولیت کیفری، به سه دسته تقسیم می‌کنند: ۱. علم واقعی (Actual or constructive knowledge) ۲. علم اعتباری (Should have been aware) ۳. علم فرضی (Imputed knowledge) (کیتی شیایزری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۹). در نوع اول مقام قضایی می‌بایست احراز کند متهم علم و آگاهی به مجرمانه بودن عمل داشته است ولی در نوع دوم و سوم واقعیت امر به‌طور کامل کشف نمی‌شود. در نوع دوم اوضاع و احوال خاصی که به نحو متعارف دلالت بر علم متهم می‌نماید؛ مبنای تصمیم‌گیری دادرس یا قانونگذار می‌باشد. در نوع سوم قانونگذار علم را مفروض تلقی می‌کند. این فرض، مجعول قانونگذار است. در اینجا واقعیت مبنای فرض، نوعاً هیچ دلالتی بر علم و آگاهی متهم ندارد و هیچ اهمیتی ندارد که متهم واقعاً علم و آگاهی به جرم بودن عمل خود دارد یا نه.

از آن جمله فرض قانونی علم به امور حکمی. هرچند گاهی به اماره قضایی نیز فرض گفته می‌شود؛ به ویژه امارات قضایی راجع به علم و آگاهی، ولی امارات قضایی ماهیتاً از نوع فرض اعتباری نیستند؛ بلکه به نحو عینی دلالت بر نتیجه مورد نظر دارند. لذا، از موضوع بحث این مقاله خارج می‌باشند.

بی تردید علم فرضی (نوع سوم) مورد بحث ما می‌باشد، بر خلاف علم واقعی (نوع اول)؛ اما نوع دوم یعنی علم اعتباری بر دو قسم است؛ گاهی بر اساس امارات و قرائن موجود، علم و آگاهی مفروض مقام قضایی می‌گردد، در این صورت، موضوع امارات قضائی بوده و خارج از بحث ما است؛ ولی در صورتی که مفروض قانونگذار از نوع اماره قانونی باشد؛ در گستره مباحث این مقاله می‌گنجد.

۲. فرض علم و آگاهی (ادله و اهداف)

به‌طور کلی دلایل و اهدافی که برای توجیه فرض علم و اطلاع بیان می‌شود. در این موارد علم و اطلاع عموماً و نوعاً وجود دارد (امامی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۱۱). چون علم و اطلاع امری ذهنی است و امکان اثبات واقعه ذهنی وجود ندارد به ناچار می‌بایست در مواردی آن را مفروض تلقی کنیم. به دلیل خطرات برخی جرایم، نظم اجتماعی اقتضاء می‌کند که اثبات آن جرایم منوط و مشروط به احراز علم و اطلاع شخص مجرم نمائیم (الیوت و فرانسز، ۲۰۰۰، ص ۳۰). در جرایم کم اهمیت و جزئی به دلیل سبک‌بودن مجازات چنین استدلال می‌شود که مجازات صورت گرفته برچسب مجرمانه‌ای به متهم نمی‌زند تا جبران آن مشکل باشد (همان، ص ۲۹). خسارت ناشی از احتمال عدم علم و آگاهی در این موارد ناچیز فرض می‌شود (رحمدل، ۱۳۸۷، ص ۵۸-۵۶). دلایل دیگری نیز برای تشریح فرض علم و آگاهی ذکر می‌گردد؛ مانند حمایت از عموم، سهولت اثبات جرایم (هرینگ، ۲۰۰۶، ص ۲۲۳)، اینکه اعمال این فرض باعث می‌گردد افراد در اعمال خود دقت کنند و این فرض خود دارای قدرت ارعابی علیه مجرمین است و... (الیوت و فرانسز، همان، ص ۳۲/ پورالله‌یار، ۱۳۷۷). همچنین فرض علم و اطلاع به عنوان یک اماره قانونی می‌تواند ماهیتاً یک اماره قضایی باشد که به دلیل کثرت استعمال توسط مقامات قضایی به متن قانون راه یافته و به فرض قانونی تبدیل شده باشد (عبدالستار عثمان، ۱۹۷۵، ص ۱۱۳).

علی‌ای حال، معتبردانستن فرض علم و اطلاع عوامل مختلفی دارد. تصمیم‌گیری قانونگذاران در این مورد می‌تواند تحت تأثیر شرایط سیاسی و اقتصادی مانند جنگ و بحران‌های اقتصادی و همچنین تحت تأثیر مکاتب مختلف فلسفی متغیر و متفاوت باشد.

در مقررات بین‌المللی نیز فرض علم و اطلاع ملاحظه می‌شود. ولی نهادهای بین‌المللی تلاش دارند تا فروض قانونی از جمله فرض علم و اطلاع از قانون را ضابطه‌مند نمایند؛ برای مثال دیوان اروپایی حقوق بشر که نظارت حقوق بشری بر بسیاری از کشورهای اروپایی دارد از کشورهای عضو می‌خواهد که در امور کیفری از یک محدوده معینی فراتر نروند و این محدوده معین را با دو ملاک شدت و اهمیت موضوع و حفظ حقوق دفاعی متهم، مشخص می‌نماید (سرست بناب، ۱۳۸۷، ص ۱۸/تدین، ۱۳۸۸، ص ۸۳). عموماً مراجع بین‌المللی سعی می‌کنند فرض قانونی را تا آنجا بپذیرند که ناقض اصل برائت نباشد و از محدوده های معقول تجاوز نکند (آشوری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۲۰ / 229, 1998, Bell & others).

۱-۲. قدرت اثباتی فرض علم و آگاهی

فرض قانونی یک امر اعتباری است. بر خلاف اماره قضایی که امری عینی و خارجی است و به نحو رابطه علت و معلولی و اثباتی دلالت بر واقعه دیگری می‌نماید. در «فرض قانونی» نتیجه‌ای خاص از قبل مفروض قانونگذار است. ماهیت این مفهوم با سایر ادله اثبات دعوی مانند شهادت شهود و اقرار متفاوت است. هرچند، در سایر ادله قانونی، شاید بین واقعه اثبات کننده (اظهارات گواه یا...) و نتیجه استنتاج شده رابطه سببی طبیعی و قهری وجود نداشته باشد؛ ولی این واقعه (یعنی خود واقعه اقرار یا گواهی یا...) امری عینی، خارجی و ملموس است که در صورت عدم وقوع آن، نتیجه یعنی اثبات امر مورد رسیدگی نیز حاصل نمی‌شود؛ اما در فرض قانونی، صرفاً حکم قانونگذار است که مبنای امری قرار می‌گیرد. فروض قانونی از جهت ماهیت همانند اصول عملیه می‌باشند (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۷۴-۲۷۵). بنابراین، این فروض کلیت داشته و شامل تمام افراد خود می‌گردند و بدون وجود دلیل مخالف نمی‌توان آن را در موردی نافذ دانسته و در مورد دیگر اعمال نمود. این ویژگی‌ها می‌بایست در مقام تعارض فرض قانونگذار با ادله قانونی دیگر و یا تفسیر مقررات مربوطه مورد توجه قرار گیرند.

هر فرض قانونی می‌تواند قابل رد یا غیر قابل رد باشد. در صورتی که فرض غیر قابل رد باشد، قدرت اثباتی آن مطلق است و هیچ دلیل و مدرکی تاب معارضه با آن را ندارد. در صورتی که فرض از نوع قابل رد باشد، در تعارض با ادله دیگر اعتبار خود را از دست می‌دهد.

در اینجا دو مسئله قابل طرح است. یکی اینکه آیا بطور کلی فرض قانونی غیر قابل رد و مطلق در خصوص علم و آگاهی وجود دارد؟ دوم اینکه در مواردی که فرض علم و آگاهی قابل رد است، آیا ارزش اثباتی آن در مقابل ادله دیگر همیشه یکسان می‌باشد؟ در برخی از مصادیق فرض علم و آگاهی، برخی اعتقاد به مطلق بودن آن دارند؛ مثلاً برخی قائل به غیر قابل رد بودن فرض اطلاع از قانون می‌باشند. همچنین در موردی که قاتل با ارتکاب عملی که نوعاً و عرفاً کشنده است؛ مرتکب جنایت می‌شود، کم و بیش

۶۷

این اعتقاد وجود دارد که فرض اطلاع قاتل از کشنده بودن عمل، قطعی و غیر قابل رد است. البته در هر دو مورد نظرات مخالفی نیز وجود دارد (قیاسی، ساریخانی و خسرو شاهی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۲)؛ ولی پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در صورت قابل رد بودن این فروض، اثبات خلاف آنها چگونه صورت می‌گیرد؟ در ابلاغ قانونی احکام دادگاه‌ها نیز فرض بر علم و آگاهی شخص ابلاغ شونده است. ولی قدرت اثباتی فرض آگاهی ابلاغ حکم غیابی از طریق نشرآگاهی، با موردی که حکم حضوری بوده ولی ابلاغ در آدرس شخص از طریق الصاق صورت می‌گیرد متفاوت است. در احکام غیابی، به محض واخواهی محکوم علیه، ادعای وی مبنی بر عدم علم و اطلاع پذیرفته می‌شود. ولی در مورد تجدیدنظر از حکم حضوری، دلایل مدعی عدم اطلاع از ابلاغ می‌بایست بسیار قوی و اقناع کننده باشد.

در زمان تعارض فرض علم و آگاهی با فروض وادله دیگر، همان اصول و قواعد کلی راجع به تعارض اماره قانونی با ادله دیگر در عرصه حقوق کیفری حاکم می‌باشند. بنابراین، در موارد تعارض با اصول عملیه می‌بایست بین اصل برائت و استصحاب فرق گذاشت. شکی نیست که کاربرد اصلی فرض قانونی علم و اطلاع، نقض اصل برائت و حکومت بر آن می‌باشد؛ ولی در مواردی که این فرض با استصحاب تعارض پیدا می‌کند می‌بایست به این نکته که فرض مورد بحث از چه نوعی است توجه شود.

اصولیین در مقام تعارض اماره (به مفهوم خاص علم اصول) معتقدند: چون اصل عملی زمانی به کار می‌آید که شک در واقع وجود داشته باشد؛ ولی کاربرد اماره الغاء شک و تنزیل آن به منزله علم است، با وجود علم (چه وجدانی باشد چه تعبدی) جایی برای تمسک به اصول عملیه از جمله استصحاب باقی نمی‌ماند (خراسانی، ۱۳۶۷، صص ۴۲۶، ۴۲۸ و ۲۵۷)؛ ولی در ما نحن فیه، فرض قانونی، همان‌طور که از اسم آن پیدا است، یک پیش‌فرض است و اصل عملی پیش‌فرض دیگر؛ لذا، نمی‌توان گفت همیشه و در همه جا فرض علم و اطلاع بر استصحاب مقدم است؛ برای مثال: شخصی ثابت می‌کند که در چند سال پیش در خارج از کشور به‌سر می‌برده و از قوانین و مقررات ایران اطلاعی نداشته و نمی‌دانسته تظاهر به روزه خواری یا ارتباط با زن اجنبی (در حد خلوت با نامحرم) جرم محسوب می‌شود یا پس از تصویب قانون جرایم رایانه‌ای، شخصی مرتکب یکی از جرایم موضوع این قانون گردد که تا آن زمان جرم نبوده است؛ مانند این که اقدام به تغییر داده‌های رایانه‌ای قابل استناد نماید، و سپس مدعی شود که از وجود چنین قانونی آگاهی حاصل نکرده و نمی‌دانسته که این عمل جرم است. در این موارد نمی‌توان گفت فرض قانونی بر استصحاب مقدم است. بر عکس می‌بایست عدم اطلاع اقدام کننده را تا زمانی که قرائن و امارات دلالت بر مطلع شدن وی می‌نماید استصحاب نمود.

به همین ترتیب می‌بایست به این نکته توجه نمود که فرض مذکور از چه نوع اماره‌ای است؟ و مبنای تشریح آن چه می‌باشد؟ گاهی این فرض یک اماره قضایی بوده که به جهت دلالت نوعی آن بر مورد فرض معتبر شناخته شده و تبدیل به یک فرض قانونی شده است؛ در اینجا تشخیص ارزش اثباتی فرض قانونی در تقابل با ادله دیگر و ارزیابی آنها در صلاحیت مقام قضایی است؛ زیرا در این موارد دلایل دیگر مثل اماره قضایی یا شهادت گواهان که جنبه عینی دارند، صرفاً با یک پیش‌فرض اعتباری مقابله نمی‌کنند تا بر وی حاکم شوند، بلکه این اماره نوعاً نیز دلالت بر نتیجه مورد نظر قانونگذار دارد؛ برای مثال گاهی قانونگذار گذراندن دوره آموزشی خاص و اخذ گواهی نامه پایان دوره را اماره اطلاع از مقررات یا مهارت یا علم به موضوعات خاصی می‌داند. در این مورد، فرض علم و اطلاع صرفاً یک پیش‌فرض اعتباری نیست؛ بلکه گذراندن

دوره تخصصی و اخذ نمره قبولی، اماره قضایی علم و اطلاع نیز می‌باشد.

در زمینه حقوق کیفری در این خصوص به دو نکته می‌بایست توجه نمود: ۱. با توجه به قدرت و حاکمیت خاص اصل برائت در حقوق کیفری زمانی که فرض علم و آگاهی علیه متهم به کار گرفته می‌شود به محض اینکه متهم ادعایی خلاف این فرض داشته باشد، قاضی مکلف به استماع اظهارات وی و رسیدگی به دلایل وی می‌باشد. به عقیده بسیاری از حقوقدانان در این زمینه، متهم مکلف نیست خلاف فروض قانونی را ثابت کند، بلکه کافی است با استناد به امارات و قرائنی در ذهن دادستان یا قاضی ایجاد شک نماید. آنگاه این مقام قضایی است که می‌بایست با تحقیقات بیشتر واقعیت را کشف کند (آشوری، همان، ص ۲۱۹). ۲. زمانی که شک می‌کنیم آیا فرض علم و اطلاع قابل رد یا غیر قابل رد می‌باشد؟ با توجه به اصل آزادی دفاع و حاکمیت اصل برائت و عدالت کیفری، ضابطه بر این است که امکان اثبات خلاف هر دلیلی برای طرف دعوی وجود دارد. بنابراین مادام که قانونگذار خود قطعیت و غیر قابل رد بودن آن را اعلام نکرده، این فرض قابل رد و غیر قطعی فرض می‌گردد (عبدالستار عثمان، همان، ص ۲۰۵). به این نکته نیز باید توجه نمود که در هر موردی که قانونگذار علم و اطلاع را مفروض می‌داند؛ این فرض قانونی قابل سرایت در موارد مشابه نیست (شمس، همان، ص ۳۷۰).

۲-۲. فرض علم به امور حکمی (علل و مبانی)

فرض علم به امور حکمی متکی به دلایل و علل اجتماعی مختلفی است. برخی امنیت و آسایش عمومی را دلیل این فرض می‌دانند (M.Scheb, 1999, p.330). برخی جلوگیری از بلا تکلیفی و احقاق حق اشخاص ذی حق و اجرای عدالت را از علل و عوامل این فرض می‌دانند. اگر اجرای قانون در مقابل هر کسی منوط باشد به اطلاع او، هیچ‌گاه هیچ قانونی اجرا نمی‌شود. بنابراین فرض شده است که افراد پس از انقضاء مدت مقرر از انتشار قانون، آگاه به آن می‌باشند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۹۹). واقعیت اینکه در عرصه حقوق کیفری، منوط کردن اثبات جرم به احراز آگاهی از مجرمانه بودن عمل با توجه به اینکه علم و آگاهی امری درونی و ذهنی است موجب عدم اثبات عمده جرایم و در نتیجه هرج و مرج

می‌گردد. از یک سو، اکثر مجرمین مدعی عدم علم و آگاهی بر قانون می‌شوند؛ از سویی دیگر، هیچ انگیزه و هدفی برای شناخت و یادگیری قانون و سعی و پرهیز از اینکه عمل آنها منطبق با وصف مجرمانه شود نخواهند داشت.

از طرف دیگر، گاه اتفاق می‌افتد که شخص متهم در شرایط خاصی بوده و از مجرمانه بودن عمل خود هیچ اطلاعی نداشته است. در این موارد، محکومیت و اعمال مجازات بر این فرد بر خلاف اصل براءت و عدالت قضایی است؛ به ویژه اینکه متهم به‌طور متعارف مرتکب تقصیری نیز در این خصوص نشده باشد. به همین جهت قطعی بودن این اماره، اخیراً مورد تشکیک بسیاری از حقوقدانان واقع شده است (قیاسی، ساریخانی و خسروشاهی، همان، ص ۲۳۰). این گرایشات در قانونگذاری نیز تأثیر گذاشته به نحوی که قانونگذار در ماده ۱۵۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲، استثنائاتی را بر قطعی بودن این فرض وارد کرده است. به موجب این ماده: «جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود». با توجه به متن این ماده، مشخص است که قانونگذار، در جهت ایراد استثنائاتی بر قاعده عدم استماع عذر جهل به قانون، به دنبال محمل و مستند فقهی و شرعی می‌باشد. لذا، قبل از نتیجه‌گیری نهایی بررسی مختصری بر مبانی فقهی این موضوع خواهیم داشت.

۲-۳. فرض علم به احکام (مبانی فقهی)

فقها شیعه بر اساس روایات متعددی مانند حدیث رفع،* حدیث سعه،** صحیحہ حلبی از امام صادق^ع*** و روایتی که /بی‌عبیده حذاء از امام باقر نقل می‌کند****

* عن النبی^ص: رفع عن امتی تسعه اشیاء؛ الخطاء و النسیان و ما اکرهوا علیه و مالا یطیقون و مالا یعلمون و ما اضطرو الیه و الحسد و الطیره و التفکر فی الوسوسه فی الخلق ما لم ینطق بشفء (مجلسی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۸۰).

** الناس فی سعه مالا یعلمون.

*** عن ابی‌عبدالله^ع قال لوان رجلا دخل فی الاسلام و اقر به، ثم شرب الخمر و زنی و اکل الربا و لم یتبین له شیء من الحلال و الحرام، لم اقم علیه الحد اذا کان جاهلا الا ان تقوم له البینه انه قرا السوره التي فیها الزنا (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۸، ص ۳۲).

**** قال ابو جعفر^ع: لو وجدت رجلا من العجم اقر بجملة الاسلام لم یاتہ شیء من التفسیر زنی او شرب خمرا لم اقم علیه الحد اذا جهله الا ان تقوم علیه البینه انه قد اقر بذلك و عرفه (همان، همان صفحه).

روایت / ابی بکیر* و روایت خالد بن عبدالله قسری** قائل بر این هستند که مجازات حد از کسی که اطلاع از حرمت عمل ندارد ساقط است (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۱، صص ۴۵۴ و ۴۷۹ / موسوی خویی، ۱۹۷۶، ج ۱، ص ۲۷۶). فقها و اصولیین به طور کلی معتقدند که هم به دلایل عقلی و هم به دلایل شرعی، مواخذه و مجازات جاهل (چه مجازات اخروی و چه مجازات دنیوی)، پیش از اینکه حکم شرعی به وی ابلاغ شود، قبیح است (قاعده قبح عقاب بلا بیان). در این راستا به آیات و روایاتی نیز استناد می نمایند.*** به عقیده اصولیین آنچه ملاک استحقاق مجازات است قطع مکلف (یقین به این که عمل وی حرام است) می باشد، نه واقعه مادی که (توسط وی) اتفاق افتاده است (خراسانی، همان، ص ۲۶۲).

برخی از حقوقدانان اسلامی مبتنی بر آیه ۱۵۰ و ۱۵۱**** سوره انعام معتقدند که در اسلام اعلام قانون و تعیین مدت برای عدم استماع جهل، پس از انقضای آن ملاک لازم الاجرا شدن قانون نیست؛ بلکه ابلاغ واقعی قانون به همگان

* قال الصادقؑ فی خبر ابی بکیر «شرب رجل الخمر علی عهد ابی بکر فرغ الی ابی بکر فقال له: أشربت خمرا قال: نعم. قال و لم و هی محرمة؟ فقال له الرجل انی اسلمت و حسن اسلامی و منزلی بین ظهرانی قوم یشربون الخمر و یستحلون ذلک و لو علمت أنها حرام اجتنبتها فالتفت ابوبکر الی عمر و قال: ما تقول فی امر هذا الرجل؟ فقال عمر: معضله و لیس لها الا ابوالحسنؑ. فقال ابوبکر: ادعوا لنا علیا فقال عمر یوتی الحکم فی بیته فقاما و الرجل معهما و من حضرهما من الناس حتی امیرالمؤمنین فاخبراه بقصه الرجل و قص الرجل قصته فقال ابعثوا معه من یدور به علی مجالس المهاجرین و الانصار من کان تلا علیہ آیه التحریم فلیشهد علیہ ففعلوا ذلک به فلم یشهد علیہ احد بأنه قرأ علیہ آیه التحریم فخلی سبیلہ فقال له ان شربت بعدها أقمنا علیک الحد (همان، ص ۲۳۳).

** قال: كنت علی المدینه فأتیت بغلام قد سرق، فسألت ابا عبد اللهؑ عنه قال: سله حیث سرق کان یعلم أن علیہ فی السرقة عقوبه؟ فان قال نعم، قیل له أی شیء تلك العقوبه؟ فان لم یعلم أن علیہ فی السرقة قطعاً فخل عنه. فأخذت الغلام و سألت فقلت له: أکنت تعلم ان فی السرقة عقوبه؟ قال: نعم قلت: ای شیء تلك العقوبه؟ قال: الضرب. فخلیت عنه (همان، ص ۲۹۶).

*** از آن جمله می توان به آیات زیر اشاره کرد:

بقره ۲۲۵: ۱. «لایواخذکم الله باللغو فی ایمانکم و لکن یواخذکم بما کسبت قلوبکم و الله غفور حلیم». ۲. احزاب: ۵ «... و لیس علیکم جناح فیما اخطأتم به و لکن ما تعمدت قلوبکم و کان الله غفورا رحیما». ۳. طلاق: ۷ «... لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها...».

**** «قل تعالوا انل ما حرم ربکم...».

**** «..لا تکلف نفسا الا و سعتها...».

برای لازم الاجرا شدن قانون کیفری لازم و واجب است (قیاسی، ساریخانی و خسرو شاهی، همان، ص ۲۶۲).

فقها در باب حدود، جهل افراد را در این زمینه از جهت منشأ آن به دو دسته تقسیم می‌کنند: ۱. جهل ناشی از قصور جاهل ۲. جهل ناشی از تقصیر وی؛ در هر کدام از این دو مورد نیز یا جاهل التفات به جهل خود داشته یا بطورکل غافل بوده است. در خصوص عدم مسوولیت جاهل قاصر و جاهل مقصر غیر ملتفت اختلافی بین فقها وجود ندارد (نجفی، همان، ص ۲۶۴)؛ ولی در مورد جاهل مقصر ملتفت یعنی کسی که علم به حکم ندارد ولی احتمال حرمت می‌دهد و هیچ تلاشی برای دانستن آن نمی‌کند، بسیاری از فقها معتقدند که جهل مانع مسوولیت او نیست (خویی، همان، ج ۱، ص ۱۶۹ / خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۵۶).

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا باز هم می‌توان بدون کشف واقعیت، علم و اطلاع ذهنی و درونی مجرم، وی را از پیش آگاه فرض نمود؟ واقعیت اینکه علم و آگاهی یک امر درونی و ذهنی است. از یک طرف اثبات آن با دلایل خارجی مثل شهادت دشوار است از طرف دیگر، عموماً توسط مرتکب قابل انکار می‌باشد. با نگاهی به برخی از روایاتی که در این خصوص وارد شده است، ملاحظه می‌گردد که از نظر شارع نیز برخی اوضاع و احوال و شرایط می‌تواند اماره علم و آگاهی مرتکب به امور حکمی تلقی شود؛ یعنی هر چند علم و آگاهی مرتکب شرط استحقاق عقوبت می‌باشد؛ ولی این امر مانع از فرض وجود این علم و آگاهی در برخی شرایط نیست.

مطابق روایتی که /ابی‌عبیده از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، از ایشان در مورد زنی که با وجود شوهر با شخص دیگری ازدواج می‌کند و ادعای جهل به حکم می‌کند سؤال می‌شود؛ امام می‌فرماید: «ما من امرأة اليوم من نساء المسلمين الا و هي تعلم أن المرأة المسلمة لا يحل لها أن تتزوج زوجين»: هیچ زنی از زن‌های مسلمین نیست مگر اینکه می‌داند یک زن نمی‌تواند دو شوهر داشته باشد. سپس امام می‌فرماید: «اگر بنا باشد زنی مرتکب فجور شود و بگوید اطلاع نداشتم که این کار حرام است و بر این اساس حد بروی

جاری نشود، اجرای حدود تعطیل می‌شود* و همچنین طبق روایت صحیحه یزیدکناسی که مورد عمل و استناد فقها واقع می‌گردد (خویی، همان، ص ۱۶۹) ایشان از امام صادق^ع در مورد زنی که در عده با مرد دیگری ازدواج می‌کند، می‌پرسد، سپس از امام می‌پرسد اگر زن این کار را از روی جهالت انجام داده باشد، حکمش چیست؟ امام می‌فرماید: «ما من امراه الیوم من نساء المسلمین الا و هی تعلم ان علیها عده فی طلاق او موت و لقد کن نساء الجاهلیه یعرفن ذلک»: هیچ زنی از زنان مسلمان وجود ندارد مگر اینکه می‌داند زن عده طلاق یا فوت دارد. زن‌های دوره جاهلیت نیز این را می‌دانستند (حر عاملی، همان، ص ۱۲۶). همان‌طور که مشاهده می‌گردد فرض کلی علم و آگاهی مورد پذیرش شارع واقع شده است، اگر به روایات و احادیثی که جهل به حکم را به عنوان عذر می‌پذیرد نگاه کنیم، می‌بینیم در همه این موارد قرائن و اوضاع و احوالی بر خلاف این فرض کلی و در جهت پذیرش عذر جهل به حکم وجود دارد. یا فرد مدعی جهل، جدیدالاسلام است یا نوجوان است یا در وضعیتی بوده که اطلاع رسانی به وی صورت نگرفته است. علمای علم اصول در مواردی «ظاهر» را حاکم بر اصل (برائت) می‌دانند، در اینجا نیز، فرض شارع بر این است که ظاهر امر، علم و اطلاع مسلمین از احکام می‌باشد مگر اینکه قرائن و امارتی بر خلاف آن وجود داشته باشد.

۳. تحلیل و بررسی فرض علم و آگاهی بر امور حکمی

برای بررسی فرض علم و آگاهی لازم است به سه نکته توجه شود: الف) در عرصه حقوق کیفری، امور حکمی موضوع فرض علم و آگاهی دارای اقسام مختلفی است. نه تنها علم به مجرمانه بودن عمل، بلکه آگاهی به توصیف قانونی جرم و اطلاع از میزان مجازات قانونی آن، همگی مشمول فرض کلی اطلاع نسبت به قانون است. در صورتی که توصیف قانونی رفتار مجرمانه مبنی بر مقررات مدنی یا اداری یا انضباطی و... باشد، علم به این مقررات نیز مشمول این فرض است؛ برای مثال در جرایم مالی، هم فرض بر این است که متهم از مجرمانه بودن رفتار ممنوعه مثل خیانت در امانت، سرقت،

* و لو أن المرأة إذا فجرت قالت لم أدر أو جهلت ان الذی فعلت حرام و لم یقم علیه الحد اذا تعطلت الحدود (حرعاملی، همان، ج ۲۸، ص ۱۲۵).

اختلاس، تصرف غیر قانونی و... آگاه است و هم فرض بر این است که فاعل مقررات قانون مدنی، اداری و آیین‌نامه‌های اجرایی مرتبط را در این زمینه می‌داند. ب) حقوقدانان به‌طور کلی در عالم حقوق، فرض اطلاع نسبت به قانون را یک فرض مجعول (Fiction) می‌دانند و نه اماره قانونی (Presumption). به عقیده آنان اینکه قانونگذار، پس از انتشار قانون و انقضا مدت معین مردم را عالم به آن فرض می‌کند ناشی از غلبه و این نکته که افراد نوعاً از آن مطلع می‌شوند، نیست، بلکه فرض اطلاع از قانون فرض جعلی قانونگذار است تا قانون نسبت به همگان یکسان اجرا شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۴۶)؛ ولی در حقوق کیفری، با توجه به اهداف و ویژگی‌های آن و اینکه محکومیت و اعمال مجازات می‌بایست بر اساس شخصیت مجرم صورت گیرد، نمی‌توان فرض اطلاع نسبت به قانون را در همه موارد یک فرض مجعول (Fiction) تلقی نمود.

در برخی از کشورها عذر عدم اطلاع با شرایطی پذیرفته می‌شود. در ایران نیز علی‌رغم اینکه تا قبل از سال ۱۳۹۲ قانونگذار (به جز در جرایم مستلزم حد^{*}) هیچ اشاره‌ای به قابل رد بودن این اماره نداشته و چنین فرض می‌شد که این اماره قطعی و غیر قابل رد است. برخی از حقوقدانان با تفاسیر و تحلیل‌های مختلف سعی می‌نمودند آن را در عرصه حقوق کیفری تا حدودی قطعی و غیر قابل رد تلقی کنند (قیاسی، ساریخانی و خسروشاهی، همان، ص ۲۳۰). به هر حال، قانونگذار ایرانی در ماده ۱۵۵ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ (شاید تحت تاثیر همین افکار) قطعیت مطلق این اماره را نقض نموده و حکم به غیر قطعی بودن آن در شرایطی خاص نمود. به موجب این ماده: «جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود» لذا، با توجه به اینکه قانونگذار جهل ناشی از عدم امکان تحصیل علم را منشأ این فرض دانسته،

* ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر کرده بود که «زنا در صورتی موجب حد می‌شود که زانی یا زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع نیز آگاه باشد» همچنین به موجب بندهای ۵ و ۶ ماده ۱۶۸ این قانون سرق در صورتی مستلزم اجرای حد می‌شد که سارق علم و التفات به حرمت آن و اینکه مال غیر است داشته باشد. در خصوص جرم شرب خمر نیز بهمین ترتیب تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۱۶۶ این قانون چنین حکمی را مقرر کرده بود.

مشخص است که از نظر او این فرض یک اماره (Presumption) قابل رد است نه یک فرض مجعول (Fiction) (ج) در مواردی علم به امور حکمی مؤثر در حصول رکن معنوی و سوءنیت مجرم است. در این خصوص نیز در مقررات کیفری ایران تا قبل از تصویب قانون مجازات عمومی ۱۳۹۲ به جز در بخش جرایم مستلزم حد، هیچ اشاره‌ای نشده بود؛ در حالی که هم در مقررات کیفری برخی از کشورها باین نکته تصریح می‌شود (Ibid) و هم در مقررات کیفری بین‌المللی. به موجب بند ۲ ماده ۳۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اشتباه نسبت به امرحکمی در صورتی که موجب زوال رکن معنوی گردد، از موارد عدم مسئولیت کیفری است (شریعت باقری، همان). منظور از امرحکمی در این موارد نفس قانون کیفری که به توصیف مجرمانه عمل یا تعیین مجازات می‌پردازد نمی‌باشد، بلکه قوانین مدنی، اداری و... می‌باشد که توصیف رفتار مجرمانه مبتنی بر آنها است. مانند علم و اطلاع مجرم مالی به مقررات مدنی و اینکه نسبت به مال و دارایی موضوع جرم از نظر مقررات مربوطه حق ارتکاب چنین عملی را ندارد.

با توجه به موارد مذکور و با عنایت به متن ماده ۱۵۵ ق.م.ا چنین می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس مقررات کیفری ایران، عذر جهل به قانون دفاع محسوب نمی‌شود مگر در موارد زیر: ۱. جهل به مقررات مدنی و اداری و... زمانی که موجب زوال سوءنیت مجرمانه باشد؛ برای مثال در جرم خیانت در امانت زمانی که مرتکب به اعتقاد اینکه امانتگذار حقی به مال ندارد و مال متعلق به شخص دیگری یا خود امین می‌باشد از استرداد آن خودداری می‌کند، سوءنیت لازم برای این بزه وجود ندارد. همچنین در موردی که یک مدیر دولتی با برداشتی اشتباه از مقررات دولتی و تفسیری غلط، بودجه را هزینه کرده باشد سوءنیت لازم برای جرم تصرف غیر قانونی را نداشته است.

۲. عدم امکان تحصیل علم: به موجب ماده ۱۵۵ ق.م.ا (۱۳۹۲) «جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد...». در اینجا صرف جهل برای موثر بودن این دفاع کفایت نمی‌کند، بلکه مرتکب می‌بایست توانایی کسب اطلاع را نداشته باشد. در حقیقت منظور قانونگذار این است که مرتکب جاهل قاصر و نه جاهل مقصر باشد.

در برخی از سیستم‌های حقوقی که اشتباه نسبت به قانون را دفاع محسوب می‌کنند، شرط موثر بودن آن را این نکته می‌دانند که اشتباه به نحو عینی و متعارف باشد (M.Scheb, 1999, p.331). قانونگذار ایران به جای اینکه از قید «بطور متعارف» یا «عرفاً» استفاده کند قید «عادماً» را آورده است. با به کاربردن کلمه «عادماً» معلوم نیست که ملاک قانونگذار برای تشخیص این امر ملاک عینی است یا معیار ذهنی و شخصی؛ کلمه «عادماً» با توجه به معنای لغوی آن (طریحی نجفی، ۱۳۷۹ق، ص ۲۱۰) ناظر به تکرار رفتار فردی است؛ مگر اینکه منظور قانونگذار عادت افراد جامعه باشد، نه متهم خاص، که در این صورت «عادماً» به همان معنای «عرفاً» است.

۳. در جرایم مستلزم حد: با توجه به مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ ق.م.ا در صورتی که مرتکب جرم حدی آگاه از حرمت عمل ارتكابی نباشد مسئولیتی ندارد. بر اساس ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی در جرایم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود...، ادعای مذکور بدون نیاز به بینة و سوگند پذیرفته می‌شود...».

نتیجه آنکه قانونگذار احتمال صدق گفتار را برای نقض فرض علم و آگاهی کافی دانسته است بنابراین اگر متهم ادعای عدم اطلاع از حرمت عمل را بنماید، فقط در صورتی که هیچ‌گونه احتمالی بر صدق گفتار وی داده نشود، ادعای وی قابل پذیرش نمی‌باشد. نکته قابل توجه در اینجا، اینکه قانونگذار در جرایم مستلزم حد، جهل به حرمت را مانع محکومیت به مجازات حد می‌داند؛ ولی در جرایم دیگر، جهل به مجرمانه بودن عمل یا میزان مجازات را از موانع محکومیت به مجازات حدی نمی‌داند.

۴. ابهامات ناشی از ماده ۱۵۵ ق.م.ا

با توجه به موارد مذکور و با عنایت به متن قانون ابهاماتی به شرح زیر ملاحظه می‌گردد: ۱. حقوقدانان فرض آگاهی افراد را نسبت به قانون، یک اماره قانونی تلقی می‌کنند. بحث و اختلاف بر سر اینکه آیا برای حمایت از نظم اجتماعی می‌بایست این اماره را مطلق و غیر قابل رد تلقی کنیم یا به لحاظ رعایت حقوق دفاعی متهم، آن را

نسبی و قابل رد بدانیم. قانونگذار در صدر ماده ۱۵۵، به‌طور کلی جهل را مانع تحقق مسئولیت کیفری ندانسته است یعنی هیچ فرض و اماره‌ای را در این زمینه متصور ندانسته؛ بلکه صراحتاً مجازات جاهل را تجویز نموده است.

در عرصه دکترین حقوق داخلی و در عرصه نظام‌های حقوقی خارجی، سعی بر مساعدت به متهمانی می‌گردد که علم و اطلاع از مجرمانه‌بودن عمل خود ندارند. پیشرفت‌های جدید در زمینه شناخت شخصیت مجرمان، از لزوم قطعی بودن و غیر قابل رد بودن این اماره می‌کاهد. از طرف دیگر این حکم کلی قانونگذار با اصول و قواعد عمومی فقهی منافات دارد. مفاد حدیث رفع که به عنوان یک اصل زیربنایی شامل بر تمام روابط عبادی و حقوقی مسلمین است و سایر روایات مورد اشاره صراحتاً جهل را مانع از هر گونه مسئولیت و مجازات دنیوی و اخروی گذشته از این، هر مبنای حقوقی برای این حکم قانونگذار قائل شویم که تصریح نموده: «جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب نیست» با بخش دوم این ماده که می‌گوید: «مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن باشد» منافات دارد یا مبنا و معیار قانونگذار بر این است که از نظر حقوقی علم و اطلاع متهم بر قانون از شرایط و ارکان تشکیل دهنده جرم است و بدون چنین شرطی جرم محقق نمی‌شود؛ یا برعکس، صرف وجود حکم قانونی لازم‌الاجرا را از این جهت کافی دانسته و علم و آگاهی متهم را از شرایط تحقق جرم نمی‌داند. از نظر فقهی نیز بسیاری از فقها به این نکته دقت نموده‌اند. ایشان بین وجوب تعلم احکام شرعی و اثری که بر جهل نسبت به احکام بار می‌شود فرق می‌گذارند. هر چند جاهل مقصر می‌بایست به دلیل تقصیر و ترک فعل خود در فراگیری احکام شرعی مجازات شود؛ ولی به نظر بسیاری از فقها، این نکته تأثیری در نفس حکم جهل و اثری که بر اعمال مکلف بار می‌شود ندارد (سجادی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴).

۲. برخی از حقوقدانان اسلامی جاهل را به جاهل مقصر و جاهل قاصر تقسیم می‌کنند (قیاسی، ساریخانی و خسروشاهی، همان، ص ۲۵۹ / خویی، همان، ص ۱۶۹). آنها ادعای جهل را از جاهل قاصر قابل پذیرش می‌دانند. به نظر می‌رسد با توجه به قسمت سوم این ماده که می‌گوید: «مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد» قانونگذار جاهل قاصر را از شمول حکم کلی عدم استماع عذر جهل به قانون

خارج ساخته است. از طرف دیگر مشخص است که عذر جاهل مقصر ملتفت پذیرفته نمی‌شود ولی باز حکم جاهل مقصر غیر ملتفت در این میان مشخص نشده است.*

۳. طبق قسمت آخر ماده ۱۵۵ ق.م.ا (مصوب ۱۳۹۲) زمانی که جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود نیز مانع مجازات می‌باشد. حال این پرسش مطرح می‌شود که منظور از عذر شرعی چیست؟ همان‌طور که گفته شد در جرایم مستلزم حد بر اساس مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ ق.م.ا که مستقیماً از مقررات فقهی اقتباس شده است جهل به حکم از موارد سقوط مجازات است. آیا منظور قانونگذار اشاره به این مورد است؟ یا موارد دیگری در منابع فقهی وجود دارد که قانونگذار در مواد قانونی به آن اشاره ننموده است ولی این مقررات فقهی را در این خصوص جاری و لازم الاجرا می‌داند؟ توجه به دو نکته شاید به حل این مسئله کمک کند:

۱. در خصوص کلیه قواعد و اصول حاکم بر جرایم مستلزم حد، از جمله قاعده سقوط مجازات جاهل به حکم، قاعده درأ و...، بین فقها اختلاف وجود دارد که آیا این اصول و قواعد صرفاً اختصاص به حدود معین (زنا، لواط، قذف، شرب خمر، سرقت، ارتداد و محاربه) دارد یا بر جرایم مستوجب تعزیر نیز حاکم است؟ (نجفی، همان، ص ۲۵۶-۲۵۷). صرفنظر از اینکه بعضی بر این باورند که قواعد راجع به حد در تعزیرات نیز جاری می‌باشد شاید برخی از این قواعد (صرف نظر از حکم کلی) به خودی خود، با توجه به اطلاق ادله و تنقیح مناط، حاکم بر تعزیرات نیز باشند. مبانی عقلی و شرعی راجع به سقوط مجازات از جاهل به نحوی است که نمی‌توان آن را مختص به جرایم مستوجب حد دانست. روایاتی که در این راستا ذکر شده خصوصیتی را در مورد جرایم حدی القاء نمی‌نمایند.

۲. جرایم مستوجب مجازات‌های تعزیری (غیر حدی)، از این جهت که در منابع

* طبق قانون جزای ایالت ایلی نوبز ایالات متحده آمریکا در چهار مورد دفاع جهل به قانون پذیرفته می‌شود: ۱. رفتار ممنوعه به موجب قانون اداری جرم محسوب شده باشد و چاپ و منتشر نشده یا در دسترس متهم نباشد، و متهم نیز با اعمال دقت و احتیاطات متعارف نتواند از آن مطلع شود. ۲. بر اساس قانونی عمل کرده باشد که بعداً باطل اعلام شده است. ۳. بر اساس حکم دادگاه عالی رفتار نموده باشد که بعداً معلوم شود این نظریه فسخ شده است. ۴. بر اساس تفسیر یک مقام رسمی از قانون مدون عمل کرده باشد (M.Scheb, 1999, p.330).

فقهی نیز برای آنها مجازات تعیین شده یا حرام به حساب آمده باشند و یا اینکه اصلاً در منابع فقهی اشاره‌ای به آنها نشده و فقط به لحاظ رعایت مصالح حکومتی و اجتماعی وضع شده باشند، مختلف می‌باشند. م.ا.ق.م. ۱۸ مجازات همه این جرایم را تحت عنوان «تعزیر» ذکر می‌نماید ولی قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰ در موارد ۱۲ و ۱۶ و ۱۷ این موارد را تفکیک نموده بود.

با توجه به موارد فوق می‌توان گفت منظور قانونگذار از بخش اخیر ماده ۱۵۵ این قانون از مواردی که جهل شرعاً عذر محسوب می‌گردد اینک: به جز در جرایم مستوجب حد که صراحت قانونی در خصوص آن وجود دارد و نیازی به ذکر آن در اینجا نبوده است در مواردی نیز که جرم منظور شده در قانون بر مبنای مقررات فقهی می‌باشد و در منابع فقهی به مجازات این جرم و یا حرمت آن تصریح شده است نیز جهل به حکم همانند جرایم مستلزم حد از عوامل رفع مسئولیت است.

بنابراین چنین استنباط می‌شود که مستفاد از ماده ۱۵۵ مذکور در جرایمی که در منابع فقهی به جرم بودن یا حرام بودن آن اشاره‌ای نشده است فرض قانونگذار علم و اطلاع افراد نسبت به قانون است و خلاف این فرض فقط زمانی ثابت می‌شود که مرتکب نتوانسته باشد آگاهی تحصیل نماید. با این حال مرز بین جرایم تعزیری که دارای منشأ فقهی است و جرایم دیگر در باب تعزیرات مشخص نیست و در تعیین مصداق، تفکیک و تمیز آن مشکل می‌باشد.

نتیجه

پرسش اصلی تحقیق حاضر این بود که ارزش اثباتی فرض علم و آگاهی چیست؟ و در چه مواردی می‌توان ادعای خلاف این فرض را اثبات نمود؟ ملاحظه شد که به‌طور کلی در حقوق کیفری، فرض علم و آگاهی (چه راجع به امور حکمی و چه راجع به امور موضوعی)، با توجه به اهداف و ویژگی‌های آن، نمی‌تواند قطعی و غیر قابل رد باشد. در منابع فقه جزایی نیز هرچند در مواردی فرض پیشین علم و آگاهی از جمله علم به احکام مقرر شده است، ولی این امر مانع از استماع ادعای عدم علم نیست. قانونگذار ایران نیز تحت تأثیر گرایش‌های جدید در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲،

فرض علم و آگاهی نسبت به قانون را به طور کلی نسبی و قابل رد دانسته و دامنه پذیرش خلاف این فرض را افزایش داده است. اکنون با توجه به ماده ۱۵۵ ق.م.ا و تنها تفسیری که می‌توان از بخش اخیر این ماده داشت. به جز در جرایم مستوجب حد، مواردی که فرض علم و اطلاع نسبت به قانون نقض می‌گردد و ادعای خلاف آن از متهم پذیرفته می‌شود؛ عبارتند از:

۱. در مواردی که علم به قانون (غیر کیفری) از شرایط رکن معنوی و سوءنیت جرم می‌باشد؛ مانند عدم اطلاع از مقررات قانون مدنی، اداری و...، در جرایمی نظیر جرایم مالی.

۲. در تمام مواردی که مرتکب نسبت به کسب علم و آگاهی از قانون قاصر باشد (تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد).

۳. در جرایم تعزیری که در منابع فقهی برای آنها مجازات خاصی تعیین شده یا حرمت آن اعلام شده است نیز همانند جرایم مستلزم حد، جهل به حکم مانع مجازات محسوب می‌شود.

با توجه به متن ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی و تفسیری که از آن می‌توان ارائه داد؛ به نظر می‌رسد قانونگذار، در مواردی که جرم شناختن رفتار و تعیین مجازات از متون فقهی اقتباس نشده و بر اساس مصالح اجتماعی و حکومتی مجازات تعیین شده باشد، چنانچه جهل به قانون ناشی از تقصیر مرتکب باشد؛ در حکم علم به قانون فرض گردیده و این فرض قطعی و غیر قابل رد می‌باشد.

با توجه به بحث و بررسی صورت گرفته، موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱. عبارت صدر ماده ۱۵۵ ق.م.ا که مقرر داشته: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست» هم با اصول و قواعد کلی فقهی منافات دارد و هم با اهداف نوین حقوق کیفری؛ ضمن اینکه با قسمت‌های دوم و سوم این ماده نیز سازگار نیست. لذا، پیشنهاد می‌شود به جای آن این‌گونه انشا شود که: «عذر جهل به قانون از کسی پذیرفته نمی‌شود» یا «فرض بر آگاهی و عالم افراد نسبت به قانون است مگر...».

۲. در خصوص دو قید «عادتاً» و «شرعاً» در دنباله این ماده که مقرر داشته «...مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب

شود» رفع ابهام گردد و کلمات و عبارتهایی به کار برده شود تا مشخص شود که آیا جاهل مقصر غیر ملتفت نیز مشمول این حکم است؟ آیا معیار تشخیص «امکان بالعاده» شخصی و ذهنی یا عینی می‌باشد؟ منظور از عذر شرعی (به جز آنچه در خصوص جرایم مستلزم حد اشاره شد) چیست؟

منابع

- * قرآن کریم.
۱. آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری؛ ج ۲؛ چ ۳؛ تهران؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۲.
 ۲. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی؛ ج ۲؛ چ ۳؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۸۰.
 ۳. امامی، سیدحسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۱، چ ۳، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۲.
 ۴. پوراللهیار ینگجه، حسن؛ «شرح و نقد قاعده جهل به قانون رافع مسوولیت نیست»؛ مجله اینترنتی دانشنامه حقوق، ۱۳۸۴ (lawwiki.ir). Available at:
 ۵. تدین، عباس؛ «گستره دلیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و فرانسه»؛ مجله حقوقی دادگستری، ش ۶۷، پاییز ۸۸.
 ۶. حرعاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل‌البیت الاحیاء التراث، ۱۳۷۲.
 ۷. خراسانی، محمدکاظم؛ کفایه الاصول؛ قم: مؤسسه آل‌البیت الاحیاء التراث، ۱۳۶۷.
 ۸. خوانساری، محمد؛ منطق صوری؛ چ ۵، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
 ۹. رحمدل، منصور؛ بار اثبات در امور کیفری؛ چ ۱؛ تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۷.
 ۱۰. سجادی‌نژاد، سیداحمد؛ «جهل به حکم و رافعیت آن نسبت به مسئولیت کیفری در فقه امامیه»؛ مجله آموزه‌های فقهی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۳، زمستان ۸۸.
 ۱۱. سرمست بناب، باقر؛ اصل برائت در حقوق کیفری؛ چ ۱؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۷.

۱۲. سعید، کامل؛ شرح قانون اصول المحاکمات الجزائیه؛ اردن: دارالثقافه، ۲۰۰۸م.
۱۳. شریعت باقری، محمدجواد؛ اسناد دیوان کیفری بین المللی؛ چ ۱، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۶.
۱۴. شمس؛ عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی؛ ج ۳، چ ۱، تهران: انتشارات اراک، ۱۳۸۴.
۱۵. طریحی نجفی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تهران: کتابفروشی بوذرجمهری مصطفوی، ۱۳۷۹ق.
۱۶. عبدالستار عثمان، قیس؛ القرائن القضائیه ودورها فی الاثبات؛ بغداد: مطبعه شفیق، ۱۹۷۵م.
۱۷. قیاسی، جلال الدین، ساریخانی، عادل و خسروشاهی، قدرت الله؛ حقوق جزای عمومی، ج ۲، چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۱۸. —؛ روش تفسیر قوانین کیفری؛ چ ۱، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۹. کاتبی، حسینقلی؛ فرهنگ حقوق فرانسه به فارسی؛ چ ۲، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰.
۲۰. کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق؛ ج ۲، چ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۲۱. —؛ مقدمه علم حقوق؛ چ ۵، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۲.
۲۲. کیتی شیایزری، کریانگ ساک؛ حقوق بین المللی کیفری؛ ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی؛ چ ۱، تهران: سازمان مطالعات و تدوین، ۱۳۸۳.
۲۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ ج ۲، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۱ق.
۲۴. موسوی خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیله؛ نجف: مطبعه الآداب، ۱۳۹۰ق.
۲۵. موسوی خویی، سیدابوالقاسم؛ مبانی تکمله المنهاج؛ نجف: مطبعه الآداب، ۱۹۷۶.
۲۶. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ ج ۴۱، چ ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.

27. Ashworth, Andrew; **Principles of criminal law**; 2d Reprint,
Oxford: Clarendon Press, 1992.

28. Bell, John / Boyron, Sophie/Wittaker, Simon; **Principles of French law**; 1st edition, Greet Britain: Oxford University Press, 1998.
29. Campbell Black, Henry; **Blacks Law Dictionary**; 1st Reprint, U.S.A: West Publishing Co, 1984.
30. Elliot, Catherine / Quinn, Frances; **Criminal Law**; 3th Edition; England: Pearson Education Limited, 2000.
31. Herring, Janathan; **Criminal Law**; 2th edition, Oxford University Press, 2006.
32. M.Scheb, John; **Criminal Law Second Edition**; U.S.A: Wadsworth Publishing Co, 1999.